

سناریوی هولناک برای حذف مرد پولدار

رازگشایی از قتل مرد پولدار که قربانی توطئه همسر سابقش شده بود
پرونده‌ای است که این هفته آن را مرور و از زبان یک افسر آگاهی روایت کرده‌ایم

سیما فرامانی
گروه تپش

۱۱ سال قبل به‌عنوان افسر ویژه قتل تهران، مشغول خدمت بودم و تازه درجه سروانی گرفته بودم. یک روز سرد پاییزی درحالی که هوای تهران مثل همیشه نبود و سرمای استخوان‌سوز را تجربه می‌کردیم به اداره رسیدم و مشغول بررسی پرونده‌ها شدم. حدود ساعت ۱۲ ظهر بود که تلفن کشیک قتل زنگ خورد. گوشی را برداشتم و انسوی خط مأمور کلانتری یکی از مناطق بالای شهر گفت جناب سروان گزارش یک قتل را داریم و در آن مرد ۶۰ ساله‌ای در خانه‌اش در یکی از محلات شمالی پایتخت به قتل رسیده است.

سریع آدرس را گرفتم و با تیم تشخیص هویت راهی محل حادثه شدیم. محله خلوت و آرامی بود و همه خانه‌های آن ویلایی بود. جلوی یکی از خانه‌ها خودروهای گشت کلانتری پارک شده بودند که نشان می‌داد محل جنایت آنجاست. وارد خانه ویلایی شدم و پس از عبور از حیاط بزرگش به داخل عمارت رفتم. وسط پذیرایی جسد مرد میانسالی که لباس خانه به تن داشت، افتاده بود.

افسر کلانتری جلو آمد و گفت: ساعتی قبل وقتی خانواده مرد ۶۰ ساله متوجه غیبت او شدند، چند بار با تلفنش تماس گرفتند و وقتی جواب‌گوی تلفنش نبود، خانواده‌اش به خانه آمده و با جسد بی‌جان او روبه‌رو شده‌اند.

نحوه قرار گرفتن جسد نشان می‌داد که احتمالاً قاتل یا قاتلان آشنا بوده‌اند یا طوری وارد خانه شده‌اند که هیچ آثار ورود به‌زور وجود نداشت. بررسی‌های مأموران کلانتری و گفته‌های خانواده مقتول نشان می‌داد هیچ سرقتی صورت نگرفته است.

جسد درحالی‌که طنابی دور گردنش بسته شده بود و گره‌های محکمی داشت در وسط سالن قرار داشت. پزشکی قانونی با بررسی اولیه جسد اعلام کرد که احتمالاً مرد ۶۰ ساله به‌علت خفگی جان خود را از دست داده است و ۱۰ ساعت از مرگ او می‌گذرد.

خواهر مقتول که موضوع را به پلیس گزارش داده بود، گفت: صمد چند سالی است که از همسرش جدا شده و با فرزندان در این خانه زندگی می‌کند. فرزندان شب گذشته برای دیدن مادرشان به خانه او رفته‌اند و هنوز بازنگشته‌اند. نمی‌دانم چه اتفاقی برای برادرم افتاده اما می‌خواهم قاتلانش پیدا و مجازات شوند.

صحنه را بررسی کردیم و حدود ساعت ۵ بعدازظهر از خانه مقتول خارج شدیم.

صبح فردا که به اداره رفتم، ابتدا دختر و پسر و همسر سابق مقتول را احضار کردم اما آنها همگی مدعی شدند چیزی نمی‌دانند و حتی به کسی برای قتل صمد مشکوک نیستند. باتوجه به این‌که هیچ ادله‌ای برای متهم کردن آنها وجود نداشت با هماهنگی بازپرس پس از بازجویی و ثبت اظهاراتشان، راهی خانه شدند، اما رفتارشان برایم مشکوک بود و پیش خودم فکر می‌کردم چیزی را مخفی می‌کنند. یک هفته از قتل پیرمرد می‌گذشت و هیچ سرنخی در پرونده نبود. در گزارشی به بازپرس پرونده اعلام کردم: تنها مظنون مهری، همسر سابق مقتول است. به او مشکوک هستم و اگر اجازه می‌دهید ۷۲ ساعت او را بازداشت و بازجویی کنم تا بلکه گره از این معما باز شود. با هماهنگی بازپرس مهری را احضار و بازداشت کردم. بررسی تماس‌ها و پیام‌های او ما را به چند شماره غریبه رساند که در روزهای قبل از قتل زن جوان با آنها تماس گرفته و به آنها پیامک داده بود. روز دوم بازداشت، زن جوان پرده از راز جنایت هولناک برداشت و گفت من و صمد چندین سال قبل با هم ازدواج کردیم. اختلاف سنی ما بیش از ۲۰ سال بود و این مرا اذیت می‌کرد، ما هیچ تفاهم عاطفی در زندگی نداشتیم و نمی‌توانستیم یکدیگر را درک کنیم. چندی قبل صمد به این بهانه که با مردان غریبه ارتباط دارم، طلاقم داد و مرا به خانه پدرم فرستاد. وقتی هم برای حضانت فرزندانم اقدام کردم او در دادگاه مدعی شد من زنی فریبکار و خیانتکار هستم که صلاحیت نگهداری فرزندانم را ندارم.

چون تمکن مالی داشت دادگاه حضانت را به او داد. چند وقتی بود که می‌خواستم هر طور شده فرزندانم به‌ویژه دخترم را نزد خودم بیاورم اما پدرش اجازه نمی‌داد. موضوع را با پدرم مطرح کردم که او پیشنهاد داد یکی از دوستانش به نام جاوید که وکیل دادگستری است به ما مشاوره بدهد. به دفتر جاوید رفتیم و بعد از برگزاری دو جلسه او ابتدا به من پیشنهاد داد سند خانه

صمد را بدزدیم و به او بدهیم تا بتواند خانه را با اسناد جعلی بفروشد و او این کار را کرد و خانه همسر سابقم را ۲ میلیارد فروختیم، اما این باعث نمی‌شد که من به فرزندانم برسم به همین دلیل آقای وکیل پیشنهاد داد همسرم را بکشد. پدرم با حرف‌های وکیل موافقت کرد و به‌عنوان پیش پرداخت ۱۰۰ میلیون تومان به او پول نقد داد و قرار شد بعد از اتمام کار ۲۰۰ میلیون دیگر به او پول بدهیم.

طبق نقشه دخترم هم وارد ماجرا شد و شب جنایت در خانه را باز گذاشت و به خانه من آمد تا جاوید و دوستش محمود بتوانند وارد خانه شوند و همسرم را بکشند با اعترافات مهری، موضوع را به بازپرس اطلاع دادم و بلافاصله دستور بازداشت دختر سیزده‌ساله وکیل و همدستش و پدر مهری صادر شد و همه آنها را در چند نقطه تهران به‌صورت هم‌زمان دستگیر کردیم. آن‌توسا دختر مقتول با رد اتهام همدستی در قتل گفت: من نمی‌دانستم قرار است پدرم کشته شود، فقط در را باز گذاشتم و به خانه مادرم رفتم همان‌طور که آنها خواسته بودند و نمی‌دانستم قرار است ساعتی بعد پدرم به قتل برسد.

پدر مهری نیز مدعی شد آدم پول‌داری است و اصلاً در جریان نقل و انتقال خانه صمد نبود و فقط برای این‌که نوه‌هایش به خانه او و دخترش بیایند حاضر شده به آقای وکیل ۳۰۰ میلیون تومان پول بدهد تا داماد سابقش را حذف کند و دخترش حضانت فرزندان را برعهده بگیرد.

حالا نوبت بازجویی از قاتل بود، وکیل ۳۳ ساله روبه‌رویم نشست و هیچ استرسی در نگاهش وجود نداشت. به او گفتم می‌دانم که به موارد قانون آگاهی اما از تو می‌خواهم واقعیت را بگویی و این‌جا آخر خط است و ما تمام ماجرا را می‌دانیم. جاوید خیلی ریلکس و آرام شروع به اعتراف کرد و گفت من فقط به‌خاطر پول سند خانه صمد را جعل کردم و به فرد دیگری فروختم. بعد از مدتی پدر مهری سراغم آمد و پیشنهاد داد که چگونه می‌توانم از شر دامادم خلاص شوم. من هم پیشنهاد دادم ۲۰۰ میلیون بدهد تا من با همدستی دوستم او را از میان برداریم که آنها قبول کردند و پیش پرداخت را دادند. طبق نقشه مهری، وقتی دخترش از خانه بیرون آمد در ورودی را باز گذاشت. من و همدستم وارد خانه شدیم و صمد با دیدن ما شوکه شد و شروع به دفاع از خود کرد. من طنابی دور گردنش پیچیدم و آن‌قدر فشار دادم که بی‌جان روی زمین افتاد. در تمام این مدت همدستم دهان و بینی او را گرفته بود. ما می‌خواستیم او را بکشیم اما فکر نمی‌کردیم این‌قدر زود دستگیر شویم. من مشکل مالی داشتم و برای رفع آن بهترین گزینه خانواده مهری بودند.

با اعتراف متهمان، پرونده را تکمیل و به دادسرا ارسال کردم.

